

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی-پژوهشی

سال هفتم-شماره سوم-پائیز ۱۳۹۳-شماره پیاپی ۲۵

اصول رسم الخط کلمات مرکب فارسی

(ص ۳۷۸-۳۵۹)

حسن ستایش^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۵/۶

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: ۱۳۹۳/۷/۱۵

چکیده:

ناهماهنگی و عدم یکدستی در شیوه نگارش خط فارسی رایج در میان اهل قلم و نویسندگان، امروزه مشکلات زیادی برای زبان رسمی کشورمان بویژه در آموزش آن به وجود آورده است. این مشکلات بیشتر در شیوه نگارش کلمات مرکب رخ می‌نماید. در زمینه کلمات مرکب، برخی گسسته نویسی افراطی و برخی پیوسته نویسی افراطی را در پیش گرفته‌اند. طرفداران هر یک از این گرایش‌ها که گهگاه در زمانهای مختلف مطرح می‌شود، دلایل خاصی را برای اثبات مدعیات خود آورده‌اند. در این میان، فرهنگستان زبان و ادب فارسی نیز مدعی است که در مقابل این دو گرایش راه میانه را برگزیده است و به همین دلیل ضمن ارائه املاهای برخی از کلمات، نگارش بسیاری از کلمات مرکب را دو املائی اعلام کرده است؛ که حاصل آن در یک کتاب نسبتاً قطوری تحت عنوان "فرهنگ املائی خط فارسی" گرد آمده است، بدون اینکه قواعدی را برای فصل و وصل این کلمات ذکر نماید. به منظور پاسخگویی به این نیاز علمی نگارنده بنا دارد رسم الخط کلمات مرکب فارسی را براساس اصول زبانشناسی تبیین نماید و بدینوسیله گامی هرچند ناچیز در جهت رفع تشنگی و هرج و مرج در این زمینه بردارد.

کلمات کلیدی: دستور خط فارسی، کلمات مرکب، گسسته نویسی، پیوسته نویسی، املائی فارسی،

رده بندی زبانها

^۱- عضو هیئت علمی سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی

مقدمه

صاحب‌نظران معتقدند با توجه به آشفتگیها و نابسامانیهایی که در نگارش کلمات فارسی بویژه کلمات مرکب در میان نویسندگان و اهل قلم جامعه امروز وجود دارد، بیم آن می‌رود عنقریب چهره خط فارسی به صورتی تغییر کند که مشابهت خود را با آنچه در ذخایر فرهنگی زبان فارسی بجا مانده است بکلی از دست بدهد و در نتیجه متون کهن برای نسل کنونی نامأنوس گردد و نسلهای بعد در استفاده از متون خطی و چاپی قدیم دچار مشکل جدی شوند و به آموزش جداگانه محتاج باشند (درخشان، ص ۱۷۹)

در راستای حفظ یکدستی رسم الخط فارسی بسیاری از ناشران و مؤسسات و مراکز علمی و پژوهشی و فرهنگی سعی کرده‌اند شیوه نامه‌ای اختصاصی تدوین کنند و آن را ملاک عمل نگارش و ویرایش آثار خود قرار دهند. فرهنگستان زبان و ادب فارسی نیز که متولی حراست و صیانت از خط فارسی است، در این زمینه کتابی تحت عنوان "فرهنگ املائی خط فارسی" و یک جزوه تحت عنوان "دستور خط فارسی" به چاپ رسانده است تا مورد استفاده و سرلوحه کار همگان قرار گیرد. با وجود این، به دنبال چاپ و پخش این کتابها، از سوی صاحب‌نظران اشکالات و ایراداتی بر آنها وارد گردید که این مقاله بنا نیست وارد این مقوله شود. اما از آنجا که در بین صاحب‌نظران اختلاف زیادی در زمینه نگارش خط فارسی بویژه کلمات مرکب وجود دارد و آدمی نمیداند از چه کسی در این زمینه تقلید کند؛ بخصوص آنانکه میخواهند بطور حرفه ای وارد کار ویرایش شوند تا با سردرگمی و انبوه قواعد ضد و نقیض مواجه نشوند، نگارنده بر آن است شیوه نامه استدلالی در این زمینه ارائه نماید؛ زیرا معتقد است فصل و وصل کلمات ترکیبی باید تابع ضوابط و قواعدی باشد و اگر قرار است تغییری در آنها صورت گیرد، بر مبنای اصولی باشد و معیاری برای آنها وضع گردد.

جایگاه زبان فارسی در رده بندی زبانها

در دانش رده شناسی زبان، زبانها را حداقل به سه رده پیوندی (مانند زبان ترکی)، امتزاجی (مانند زبان عربی) و گسسته (مانند زبان چینی) رده بندی کرده اند که زبان فارسی ترکیبی از ساختار امتزاجی و پیوندی است. و بهیچ وجه جزء زبانهای گسسته نیست (البرزی، ۱۳۸۱). به نظر رده شناسان زبان، در زبانهای گسسته روابط دستوری واژه‌ها از طریق عناصر مستقل نحوی، مانند حرف اضافه، بیان میشود؛ مانند زبانهای گسسته چینی باستان و ویتنامی که واژه‌ها اغلب از یک تکواژ ساخته میشوند و هیچگونه ساختار ساختار سازی درونی ندارند. یعنی در این نوع زبانها روابط نحوی با ابزار ساختار سازی مانند وند بیان نمیشود، بلکه خارج از واژه توسط واژه‌های دستوری یا آرایش واژه‌ها نشان داده میشود.

در حقیقت، در زبانهای گسسته واژه‌ها عریان و تکواژهای ریشه، فاقد وند هستند. در این زبانها هر تکواژ به صورت واژه‌ای منفرد ظاهر میشود. واژه‌ها هرگز وندهای تصریفی ندارند. همه تکواژها به

صورت واژه مستقل تجلی مییابند و در میان آنها از وند خبری نیست (Crystal, 1997)؛ یعنی تکواژهای وابسته به صورت کلمه مستقل نشان داده میشوند؛ مانند علایم صفات تفضیلی و عالی در زبان انگلیسی (more و most) که وقتی صفت مورد تصریف واقع میشود از آنها به عنوان یک کلمه مستقل استفاده میشود.

زبان فارسی زبانی است که از نظر ساختواژی در آن تصریف وجود دارد و صورت‌های مختلف صرفی برای مقولات زمان، شخص، شمار، وجه غیره یافت میشود، بنابراین از نوع زبانهای پیوندی است (Baur, 1983: ۲۲)؛ البته صورتهای امتزاجی هم در آن دیده میشود. به هر حال زبان فارسی از نوع زبانهای گسسته نیست. بنابراین گسسته نویسی در خط فارسی خلاف ذات زبان فارسی است و با آن همخوانی ندارد؛ مگر اینکه اتصال و انفصال کلمات (تکواژهای مستقل) بر اساس اصول زبانشناختی و ملاک های درستی باشد. برخی از این اصول که توسط صاحب نظران مطرح شده است عبارتند از:

الف- اصل تطابق صورت مکتوب و ملفوظ

بهمینار در مقاله مشهور خود تحت عنوان "املاي فارسي" به این اصل اشاره میکند و مینویسد: "در صورتیکه به این اصل که خط باید مطابق لفظ باشد معتقد باشیم، این طرز کتابت را که حروف هر کلمه متصل بهم نوشته شود از محسنات و مزایای خط خود خواهیم شمرد. زیرا سخن گفتن و تلفظ حروف هر کلمه متصل بهم و مانند یک صوت که از چندین صوت مرکب باشد ادا میشود. پس اگر در نوشتن هم متصل بهم باشد مطابق با اصل تطابق ملفوظ و مکتوب خواهد بود" (بهمینار، ص ۱۱۷). بر اساس این اصل، صورت مکتوب تا آنجا که خصوصیات خط فارسی اقتضا میکند، باید با صورت ملفوظ آن مطابقت داشته باشد. (فرهنگستان، دستور، ص ۹) مثلاً اگر در تلفظ طبیعی زبان فارسی بین دو کلمه درنگی صورت نگیرد طبق اصل تطابق مکتوب و ملفوظ، در خط نیز دو کلمه با هم ممزوج میشوند؛ مثلاً کلمات مرکب عطفی که در اثر کثرت استعمال واو عطف حذف شده است بصورت متصل می نویسند، مانند جستجو، شستشو و گفتگو (بهمینار، ص ۱۳۱). همچنین وقتی که جزء اول یک کلمه یک هجایی و جزء دوم با آ شروع شود، مانند: همان، هماواز، هماورد، هماهنگ، هماغوش، هماهنگ، همایش، گرد همایی، هماویز، دلاویز، دلارام، دلاور، گلاب، پیشاهنگ، پیشامد. همچنین اگر الف "است" خبری، پیش از حروف متصل قرار گیرد، در نوشتن باید حذف شود؛ چون با تلفظ مطابقت است. سعدی میگوید:

پای سرو بوسستانی در گلست سرو ما را پای معنی در دلست

تا آخر غزل که الفاظ قافیه ها حاصلست- ساحلست- عاقلست و ... میباشد و بدین صورت نیز باید نوشته شود. چنین است در مورد کلماتی که به مصوت بلند ختم میشوند؛ مانند: داناست،

خوشخوست، کافیت، البته اگر حذف الف باعث دراز شدن کلمه و دشواری خواندن شود نباید حذف شود. مانند: سرشکستنیست، ناگسستنیست (ر.ک: اصل حفظ زیبایی)

ب - اصل آسانخوانی و سرعت در خوانش (اصل پرهیز از دشوارخوانی)

هر قاعده ای که ارائه میشود نباید از سرعت خواندن متن بکاهد و خواننده را وادار سازد تا مجدداً با دقتی بیشتر به خواندن متن بپردازد. برای نمونه، وقتی خواننده ای به صورت " دانشجو " عادت کرده باشد، اگر آن را به صورت " دانش جو " ببیند، از سرعت خواندنش کاسته میشود، زیرا مجدداً باید به سراغ این صورت برود تا خیالش راحت شود که این صورت همان " دانشجو " است. ترکیب واژه ها چنان باید باشد که خواندن را آسانتر سازد.

گاهی سر هم نویسی نیز موجب غلط خواندن کلمه شود؛ مانند: رستمصولت، عیسیدم؛ که باید جدا از هم نوشته شود. همچنین قیدهای مکرر مثل دوان دوان و نام آواها مثل خش خش و اتباع مانند کتاب متاب برای پرهیز از دشوارخوانی باید جدا از هم نوشته شوند.

البته آسانخوانی هم خود نتیجه جا افتادن یک قرارداد است. اگر به قراردادی مجال بدهیم که قبول عام پیدا کند تبدیل به سنت میشود و عموم مردم خلاف آن را دشوار خواهند یافت (ر.ک: اصل عرف و عادت). به این نکته نیز باید توجه داشت که خط فارسی تصویری است. یعنی چشم عادت میکند کلمات را تصویری ببیند و بخواند.

پ - اصل کم‌کوشی و آسان نویسی (اصل ترجیح اسهل)

بر اساس این اصل، از دو رسم الخط صحیح آن را که نوشتنش آسانتر و حرکت دست و جنبش قلم در کتابتش روانتر و سریعتر است انتخاب میشود (بهمنیار، ص ۱۱۸). این اصل حکم میکند که کلماتی که نوشتنشان با جدانویسی یا سرهم نویسی بکندی صورت میگیرد تعدیل شوند. بر اساس اصل کم‌کوشی و تند نویسی، املاي "میروم" سریعتر و روانتر و با تلاش کمتر در مقایسه با املاي "می روم" صورت می‌گیرد. بر این اساس کلمات مرکبی که با اتصال حروف، ظاهری طولانی، نامأنوس، پردندانه و غیرمعارف پیدا کنند با توجه به ضرورت تسهیل در کتابت و دست‌نوشت باید با نیم فاصله نوشته شوند؛ مانند عافیت‌طلبی، حقیقت‌جو، مصلحت‌بین، پاک‌ضمیر، ته‌نشین؛ و چنین است سرهم نوشتن هم‌پیاله، هم‌پیشه، هم‌پیمان که حرف آخر جزء اول و حرف اول جزء آخر قریب‌المخرج هستند. زیرا دندانه‌های نقطه دار نوشتن را کند میکند. همچنین بمنظور رعایت صرفه‌جویی در کلمات و صرف وقت برای نوشتن... باید کلمات بیقرار، بیگناه و بیسواد سرهم نوشته شود؛ زیرا نویسنده میخواهد طبیعتاً سریع بنویسد و قلم را از روی کاغذ برنگیرد همچنانکه خط شکسته چنین است.

ت - اصل حفظ زیبایی و خوشنمایی کلمه: بعنوان اصل حاکم بر تمام اصول، بجز اصل پرهیز از غلط خوانی محسوب میشود.

اصل زیبایی شناسی اقتضا میکند که:

۱- کلمات مرکبی که یکی از دو جزء در ترکیب دارای لخت تک حرفی قابل اتصال باشند بهم وصل شوند؛ یعنی کلمه اول به حرف غیرمتصل ختم شود؛ مانند: قانونمند (بجای قانونمند) ، کتابخانه (بجای کتابخانه) ، خوشنویس (بجای خوش نویس) پاکدامن (بجای پاکدامن) ، نیکنام (بجای نیک نام). همچنین کلمه دوم با حرف غیرمتصل آغاز شود ؛ مانند : گلزار (بجای گلزار)، بیدوام (بجای بی دوام).

۲- در نوشتن کلمات مرکب اگر شکل و هیئت کلمه زشت و ناخوش نما و برخلاف متعارف گردد یا کلمه زیاد کشیده و دنداندار شود و با سوار کردن حروف بر روی هم خواندن کلمه مشکل شود باید جدا نوشته شود . هفت پیکر، شاه نشین ، سیه چشم، نشیمن گاه. تحصیل کرده، نیک بخت. سه مورد اخیر را برخی طبق اصول دیگر که بعداً ذکر خواهد شد سرهم می نویسند: نشیمنگاه ، تحصیلکرده، نیکبخت.

۳- افعال مرکبی که از دو فعل امر با واو عطف ساخته میشوند: پرس و جو ، سوزوگداز، بگیروبیند، بزن و بکوب و بگو و بپند و افعال مرکبی که از یک بن مضارع و یک بن ماضی مربوط به ریشه یک فعل ساخته میشوند؛ مانند: رفت و روب ، پخت و پز ، زد و بند بدلیل ملاحظات زیبایی شناسی جدا از هم نوشته میشوند. واژه های جستجو ، شستشو و گفتگو بدلیل حذف واو عطف سرهم نوشته میشوند.

۴- اصل زیبایی شناسی حکم میکند که اگر حرف آخر جزء اول با حرف آخر جزء دوم یکی باشد. یا از نظر شکل مکتوب یا ملفوظ مشابه باشد جدا از هم نوشته میشوند؛ مانند : هم مسلک ، هم معنی، هم میهن، پایان نامه. این نمونه ها مشمول اصل آسانخوانی هم هستند.

۵- اگر پیش از الف "است" خبری یای نکره یا یکی از یاهای مشابه بیاید الف خوانده نمیشود و حذف میگردد؛ مانند: سخنی است - سخنیست ، تلخی است - تلخیست. اما اگر "است" خبری را متصل نویسند و شکل کلمه غیر طبیعی و دراز شود یا دندانها زیاد گردد، از نظر زیبایی شناختی باید جدا نوشته شود، مانند چنین است ، نخستین است ، اینجا فلسطین است.

ج- اصل فراگیر بودن قاعده و حفظ یکدستی آن (اصل اطراد قاعده)

بر اساس این اصل، قواعدی که برای نوشتن کلمات وضع میشود تا آنجا که ممکن است نباید استثنا داشته باشد (بهمنیار، ص ۱۱۸) ، مگر آنکه استثنا خود قانونمند باشد و یا استثناها فهرست محدودی را تشکیل دهد. مثلاً در هماهنگی با سیصد و پانصد ، اعداد هفتصد ، هشتصد و نهصد سر هم نوشته میشود. البته ملاک زیبایی و آسانخوانی گاهی

با ملاک یکدستی در تعارض می افتد و معمولاً اصل فراگیربودن قاعده است که قربانی می شود.

ث - اصل کرانمندی (رعایت حد و استقلال) کلمه

کرانمندی یک کلمه همان حد واژه در زبان فارسی است. برای اینکه حدی برای یک کلمه قائل شویم و استقلال کلمه را رعایت کنیم، ابتدا باید بدانیم که کلمه چیست و مرز یک کلمه با کلمه دیگر کجاست. زبانشناسان برای تمایز کلمات از یکدیگر چهار معیار ذکر کرده‌اند:

معیار ۱- درنگ . درنگ نشانه تمایز کلمات از یکدیگر است . واژه‌ها از چنان انسجامی برخوردارند که در هنگام سخن گفتن عادی، «درنگ» درون آنها قرار نمیگیرد و این درنگ مرز میان کلمات است. اگر حرف اضافه به کلمه ای اضافه شود و نقش متمم به کلمه بدهد و در تلفظ درنگی بین آن و کلمه بعد وجود داشته باشد، باید آنها را جدای از هم نوشت؛ مگر اینکه حرف اضافه نقش صفت یا قید به کلمه بدهد. فرق بین "مرد جوان" و "جوانمرد" در همین است. در جوانمرد مکثی بین دو کلمه وجود ندارد. بهمین دلیل یک کلمه محسوب میشود. در واقع اسامی و صفات مرکبی که صفت و موصوف به صورت مقلوب هستند یک کلمه به حساب می آیند؛ مانند: نیکبخت، خوشبخت، مهمانسرا، کتابخانه ، خوشخو ، دوستکام ، دولتمرد . همچنین اسامی که از فعلهای مرکب گرفته شده اند؛ مانند بزرگداشت، نگهداری ، مبارکباد ، که از افعال بزرگ داشتن، نگه داشتن ، مبارک باد گرفته شده اند. چون هیچگونه مکثی بین دو کلمه وجود ندارد و بنابراین بصورت متصل نوشته میشوند.

طبق این اصل ، حرف ندای " ای " مانند هر حرف ندای دیگر، کلمه مستقلی است؛ مانند:

ای فدای تو همه بزهای من ای بیادت هی هی و هی های من

براین اساس "ایدوست"، "ایکاش"، "ایفلک" و "ایخدا" به صورت متصل به هم درست نیست (حسینی، ۱۲۴).

معیار ۲ : تکیه : در زبان فارسی هر واژه خواه بسیط یا مرکب تنها یک تکیه (stress) میپذیرد. این تکیه همیشه روی بخش واپسین واژه است. همه مقوله‌های واژگانی چنین هستند، بجز فعل که آن هم در هجای اول تکیه میپذیرد؛ مانند: دلفریب و گرانبها. این معیار برای کلمات تصریفی و اشتقاقی کاربرد بیشتری دارد.

معیار ۳ : واحد معنایی : کلماتی که در کنار هم، نوشتنشان معنای واحدی را میرسانند. وقتی این کلمات به زبان آورده میشوند هنگام شنیدن در ذهن دو چیز مجسم نمیشود بلکه به یک چیز اشاره میکنند (مجد، ص ۳۰). این کلمات برای اینکه نشان داده شود یک واحد معنایی است سرهم نوشته میشوند؛ مانند: کتابخانه، باشگاه، دستفروش ، مهمانسرا ، شاهنامه ، در مقابل "زلف‌آشفته" و "پیراهن چاک" . بعلاوه در مورد این کلمات وقتی کلمه‌ای مثل "کتابخانه" به صورت «کتاب

خانه» نوشته میشود، ذهن ناخودآگاه به این سمت منحرف میشود که بین دو کلمه یک کسره قرار دهد و آن را «کتابِ خانه» بخواند. یا وقتی میگوییم: «جوانمرد»، این کلمه به معنای مرد جوان نیست؛ بلکه تنها و تنها «جوانمرد» است به معنای شریف، بخشنده و بزرگوار. همچنین از بیان واژه‌های "بزرگوار" و "سوگوار" دو کلمه با دو معنای متفاوت به ذهن نمی آید؛ آنطور که واژه های "طوطی وار" و "فردوسی وار" دارند. در واقع کلمات مرکب هم استقلال دارند و واحد معنایی جدیدی می‌سازند(مجد:۶۲). بنابراین، بهتر است آن‌ها را سر هم بنویسیم. البته در برابر اصول آسان نویسی و آسان خوانی و زیباشناختی، اصل کرانمندی تحت الشعاع قرار میگیرد.

ج- اصل مزجی بودن کلمه

برخی از ترکیبات در ساخت واژه از دو یا چند تکواژ تشکیل میشوند ولی براین معنای این تکواژها با معنای اجزایشان یکی نیست؛ یعنی معنای دیگری را به دست می دهند. اگر کلمه مرکب معنایی بسیط داشته باشد، یعنی با معنای اجزای خود یکی نباشد و با آن مفهومی تازه ساخته شده باشد، آن کلمه مزجی است؛ مانند: آبرو، الفبا، آبشار، نیشکر، همسایه، یخدان (به معنای صندوق لباس). همچنین اگر در ترکیب کلمات، اجزای آن زایایی خود را از دست بدهند، آنها نیز کلمات مزجی یا بسیط بشمار می روند؛ مانند: بیهوده و بیزار و سیمرغ که معادل مقابل مانند باهوده و بازار و سی و یک مرغ در زبان فارسی ندارند(ادیب سلطانی: راهنما، ص ۱۲۱). بطور کلی در موارد زیر، واژه‌ها، هر چند دارای اجزای ترکیبی باشند، بسیط و مزجی شمرده میشوند:

۱. کلمه مرکبی که به صورت اسم خاص درآمده است مانند: میاندوآب، دلارام (برای نام زن)، گلندام، گلابدره، آبعلی ایران‌شاه، ایلخان و غیره.
۲. عدم مطابقت معنی با معنای اجزای کلمه: بیدخت، بیستون، بیغوله، بیمار، بیجار، بیدار
۳. هر گاه در شم اهل زبان به چند تکواژ تجزیه نشود: اردیبهشت، نانا،
۴. هرگاه ترکیب با کاهش، افزایش، ادغام، تغییر و تبدیل یا جابجایی عناصر آوایی و تکواژی صورت گرفته باشد: امشب، پانصد، چلچراغ، کهریا، ولنکاری، نستعلیق و بمباران
۵. کلمات مرکبی که واژه گردانی (lexicalization) شده اند؛ مانند: کمابیش، بناگوش، زناشویی، گفتگو، جستجو، شستشو، علاقمند، خانوار، تنومند، اندیشمند، اندیشگاه، خشکبار، دودمان. نوع دیگر واژه گردانی وقتی است که در ترکیبهای مضاف و مضاف الیه و موصوف و صفت کسره اضافه حذف میشود. در این ترکیب محذوف الاضافه (ادیب سلطانی: راهنما ص ۱۲۰) کلمه مرکب سرهم نوشته میشود؛ مانند: آبمیوه، آبلیمو، مادرشوهر، شورایعالی، جنابعالی، گلبهار، لبشکری، دلچرکین، دمسیاه، حاصلضرب، صرفنظر، حاصلجمع، صورتجلسه، حضرتعالی، صاحبدل، ولیعصر، آبگرم. اما در کلمه "دست کم" چون کسره اضافه تلفظ میشود جدا از هم نوشته میشوند.

چ- اصل بسیط گونگی کلمه

کلمات بسیط گونه کلمات مرکبی هستند که به دلیل بسامد و کاربرد زیاد، سرهم نوشته میشوند و تصویر آن در همه جا به صورت متصل در ذهن جای دارد و در خواندن آنها اشتباهی صورت نمیگیرد. در مورد کلمه‌های جافتاده در ذهنها و به اصطلاح "بسیط گونه"، باید اصل را بر پیوسته نویسی گذاشت. مانند کلمه های "اشتغالزایی، رختخواب، فیلمنامه، نمایشنامه، روانشناسی، قالیشویی، دستفروشی، نیکبختی، همجنسی و استاندار، ذیحسابی، دانشجو، سیاستمدار. دسترنج، دستمزد، دستبند، گلخانه، بتخانه آشپز، رنگرز، رختشویی، دستشویی، قالیشویی و پرسامدی و کثرت استعمال گاهی کلمات را لفظاً با هم ممزوج میکند؛ مانند: دلارام و دلاویز و هماغوش، همورد، همایش و گردهمایی. برآیند و فرایند؛ وگرنه کلمات دو حرفی مانند "دل" و "هم"، "بر" و "فر" در ترکیب با کلماتی که با "آ" شروع میشوند جدا نوشته میشوند؛ مانند: دل آزار، دل آزرده، دل آشوب، دل آگاه، هم آخور، هم آرمان، هم آشیان، هم آوا و برآمدن و فرآوری.

ح - اصل حفظ هویت کلمه

اجزای کلمات در هنگام پیوستن نباید هویتشان از بین برود و موجب بدخوانی و اشتباه در فهم گردد. بر اساس این اصل کلمات یک هجایی قبل از وندواره هایی که با واکه کوتاه شروع میشوند جدا از هم نوشته میشوند؛ مانند: هم‌ارز، هم‌اعتقاد، هم‌اتاق؛ هم‌افق، دل‌افسرده، هم‌اکنون، دل‌انگیز، دل‌افروز، کم‌احساس، عقب‌افتاده، دل‌افسرده، روح‌انگیز، دست‌افشان، صاحب‌اختیار و وندواره هایی که با همزه آ شروع میشوند؛ مانند: برق‌آسا، رعدآسا، عطرآگین، و واژه های مختوم به های بیان حرکت که پسوند میگیرند؛ مانند: بهانه‌گیر، پایه‌دار، کناره‌گیر (ادیب سلطانی: راهنما، ص ۱۲۴)

خ - اصل رعایت اصل

از دو رسم الخط صحیح، آن را که اصل کلمه را نشان می‌دهد انتخاب میشود. مانند چارمیخ، چلنکه و چارچوب که صورت اصل آنها چهارمیخ، چهل تکه، چهارچوب درست تر است (بهمنیار، ص ۱۳۲). طبق این اصل نباید چیزی از کلمه حذف شود.

د - اصل اختیار اشهر

از دو رسم الخط صحیح که به هر دو وجه به کار رفته و در فرهنگها ضبط شده است آن را که بیشتر معمول است اختیار می‌کنند (بهمنیار، ص ۱۱۸). برخی کلمات و الفاظ معرب یا غیر معرب را که قرن‌ها در زبان فارسی به شکل و هیئتی مخصوص شناخته شده اند، بهتر است به همان وضع مشهورتر حفظ کنیم و تغییر شکل ندهیم؛ مانند: انشاء الله، علیحده، علیرغم (ادیب سلطانی: راهنما، ص ۱۷۶)

ذ - اصل عرف و عادت

سرهم نویسی شیوه ای است در نگارش خط فارسی که از گذشته دیرین مرسوم بوده و بصورت عرف و عادت درآمده است. یکی از این موارد سرهم نویسی حرف اضافه به است (زرین کوب ، ۱۳۸) حرف اضافه "به" تاکنون سرهم نوشته شده است مانند بمدرسه ، بخانه ؛ ولی تحت تاثیر عادت خطی اخیر آن را میتوان جدا نیز نوشت.

ر- اصل حفظ چهره خط فارسی و رعایت ذائقه فارسی زبانان

ذائقه فارسی زبانان در رسم الخط فارسی به پیوسته نویسی گرایش دارد. از اینرو ، وام واژه ای که وارد زبان فارسی میشود طبق این اصل پیوسته نوشته میشود. ؛ اگرچه آن کلمه در زبان مبدأ به صورت گسسته باشد. مانند پلیمر، سانتیمتر و میلیمتر. همچنین ما به عنوان فارسی زبان واژه‌های عربی مانند ، علی حده، عن قریب، من جمله، من باب، مع هذا، حق تعالی، باری تعالی، علی ای حال، ان شاء الله و آیه الله را بر گرفته ایم و قاعده خط فارسی خود را روی آن اعمال کرده ایم و آن را تبدیل به علیحده، عنقریب، منجمله، منباب، معهدا حقتعالی، باریتعالی، علی ایحال و انشاءالله ، آیت الله کرده‌ایم (ادیب سلطانی : درآمد، ص ۲۰۴). طبق این اصل، خط فارسی نباید تابع خطوط زبانهای دیگر باشد و یا لزوماً و همواره از خط عربی تبعیت کند. البته جملات کامل عربی که در محاورات فارسی بکار میروند باید از هر جهت مطابق رسم الخط عربی نوشته شود؛ مانند : رحمه الله علیه ، دام بقائه، زیدت شوکته، غفرالله له ، خلدالله ملکه ، العاقل یکفیه الاشاره (بهمنیار ، ص ۱۳۰). همچنین در نقل آیات و عبارات قرآن کریم، رسم الخط قرآنی باید رعایت شود.

ز - اصل پرهیز از التباس واژگانی

هر یک از صورتهای متصل یا منفصل از یک کلمه مرکب نقش بیان معنای خاصی دارند. کلمه مرکب از آن نظر که یک کلمه است سر هم نوشته میشوند (اصل کرانمندی کلمه). صرف نظر از اینکه هر یک از دو مقوله جدا نویسی و سرهم نویسی بر اساس قواعد خاصی انجام می گیرد ، اما برحسب اینکه کدامیک را انتخاب کنیم می‌تواند معنی و مفهوم جمله‌ها و متن را دگرگون و گاه وارونه نماید. بر این اساس اگر هر یک از صورتهای جدا و سرهم در جای خود قرار گیرد باعث درست خوانی میشود . مثلاً اگر بی آرام سرهم نوشته شود (بیارام) با فعل امر آرمیدن (بیارام) اشتباه میگردد (بهمنیار، ص ۱۳۲). همچنین:

نام این وسیله پرنده بالگرد است. این حشره دارای بال گرد است.

خانم ایران منش رئیس بیمارستان است خانم ایرانمنش رئیس بیمارستان است

بنابراین باید دید که کلمه مرکب کجا باید جدا نوشته شود و کجا سرهم؛ مانند:

در مقامی که به یاد لب او می نوشند . در مقامی که به یاد لب او مینوشند"

یا:

خود شب چراغ هستی و داری به شب چراغ کی شب چراغ جلوه کند پیش شب چراغ

که اگر بخواهیم میان کلمات بسیط و مرکب در نوشتن فرق گذاریم . باید بیت اخیر را چنین بنویسیم :

خود شب‌چراغ هستی و داری به شب چراغ کی شب چراغ جلوه کند پیش شب‌چراغ

یا در این شعر : سخن هرسری را کند تاج دار سخن هرسری را کند تاج دار
که باید " تاج دار " را در مصراع اول بصورت تاجدار (دارنده تاج) نوشت
همچنین این بیت :

بنده ای گمراه و حیران رهنمایا ره نمای خسته ای افتاده از پا دستگیرا دست گیر
اگر به صورت زیر بنویسیم :

بنده ای گم راه و حیران ره نمایا ره نمای خسته ای افتاده از پا دست گیرا دست گیر
صورت نوشتاری فوق، هرچند به ظاهر غلط نیست ولی حکایت از این میکند که نویسنده معنی کلمات و معنی شعر را درک نکرده است و نمی داند که کلمات (گمراه - رهنما - دستگیرا) کلماتی مرکب هستند (نیساری ، ص ۲۸۵) .

ژ- اصل پرهیز از التباس دو مقوله دستوری

برای پرهیز از خلط دو مقوله دستوری اسم و فعل، لازم است اسم مرکب را سرهم بنویسیم و فعل مرکب را جدا از هم. بر این اساس فعل های چشم داشتن ، چشم پوشیدن ، دل دادن ، نگه داشتن ، دست یافتن ، بزرگ داشتن ، گرامی داشتن، فرمان بردن جدا نوشته میشوند و اسمهای حاصل از آنها سرهم؛ یعنی بصورت چشمداشت ، دل داده ، نگهداری ، دستیابی ، بزرگداشت ، گرامیداشت، فرمانبر (مرکز نشر دانشگاهی ص ۲۶).

توجه: چشم پوشی به دلیل طولانی و پردندانه شدن جدا از هم نوشته میشود. اصل احتراز از التباس و اصل رعایت اصل و اصل ترجیح اشهر بر اصل تطابق ملفوظ و مکتوب ترجیح دارد(بهمینار، ص ۱۲۹).

۱- فصل و وصل اعداد

عدد و معدود ، جدا از هم نوشته میشود ولی اگر در ترکیب، در مقوله قید ، صفت و اسم ، ساختار مزجی و معنایی بسیط داشته باشد متصل به هم نوشته میشود :

پنجشنبه آینده تعطیل است (اسم) # پنج شنبه آینده تعطیل است (صفت عددی)
همگی یکصدا گفتند: آری (قید) # از ایران فقط یک صدا شنیده میشود (صفت عددی)
آنها از پس یکدیگر برواهند آمد (قید) # با هیچ یک دیگر کاری ندارم. (دو کلمه مستقل)

هنگامی که واژه "یک" در پیوند با واژه بعد از خود، مفهومی تازه (بسیط) بسازد، در آن صورت دیگر استقلال ندارد و طبق اصل مزجی بودن کلمه باید سر هم نوشته شود؛ مانند: یکدانه، یکدنده، نیمرخ، نیمرو، یکپارچه، یکتا، یکتن، یکتا، یکجا، یکجانبه، یکجور، یکجهت، یکدانه، یکدست، یکدل، یکدیگر، یکرنگ، یکروزه، یکرویه، یکساعته، یکساله، یکسان، یکسر، یکسره، یکسو، یکصدا، یکشنبه، یکطرفه، یکنواخت، پنجشنبه، پنجگانه، ششادنگ، ششماهه، چهلستون) لنگرودی ص ۱۷۸)

۲- فصل و وصل "این" و "آن"

این و آن بعنوان صفت اشاره جدا از کلمه بعد نوشته میشود چون هر یک از اجزای ترکیب، دو مقوله دستوری مستقل هستند (اصل عدم التباس مقوله های دستوری)، ولی اگر در ترکیب با کلمه دیگر قید و اسم تشکیل دهد متصل نوشته میشود؛ (اصل کرانمندی و مزجی بودن کلمه) مانند: همچنان، همچنین، چنانچه، همینقدر، همانطور، همینطور، آنجا، آنچنان، آنچه، آنطرف، آنطور، آنقدر، آنکس، آنگاه، آنگونه، آنوقت، اینجا، اینجا، اینجا، اینچنین، اینحال، اینسان، اینطرف، اینطور، اینقدر، اینکه، اینگونه، اینهمه.

۳- "که" موصول و حرف ربط مرکب

طبق اصل کرانمندی کلمه، حرف ربط مرکب سرهم نوشته میشود؛ مانند: آنکه، اینکه، بطوریکه، چنانکه، چندانکه، چونکه، همینکه، چنانکه، همچنانکه، آنچنانکه؛ همچنین حروف ربط مرکب مزجی هستند (ادیب سلطانی: راهنما، ص ۱۴۹)
مثالهای زیر روشن کننده این واقعیت است:
تو از آن چنان میگویی که ما را ناامید میکنی.
نامیدی ما داری.
تو از آنچنان که از او میگویی، قصد از اینکه آمدی خوشحالیم.
ناپذیر است.

از اینکه این درخواست را قبول کردی متشکرم
این که به خواست ما نبود، پس چرا چنین کردی؟ اما اینکه آن ماجرا به خواست ما بود یا نه، داستان دیگری دارد.
از آنجا که او با ما بود بی هراس بودیم. ما به کلبه رسیدیم اما چون در آن جا اندک بود، تنی چند بیرون ماندیم.
اینگونه (اینطور) که شما میگویید دریافت من از مولوی بسیار اندک است. این گونه گل که من در باغم دارم تنها نمونه از این گونه در سراسر ایران است.

۴- فصل و وصل "هم"

تمايز "هم" به عنوان حرف ربط و به عنوان پيشوند اشتراك:

هم به عنوان پيشوند بايد به كلمه بعد بچسبي مانند همكار، همگام، همشهری، همزیستی، همچون، همسفر، همبازی، همسفر، همگون، همگون همسنگ. بجز تركيباتی كه ناموزون و بدنما ميشوند مانند: هم میهن، هم مسلک، هم مسرب، هم معنی هم فرهنگ؛ و برای پرهیز از خلط دو مقوله "هم" به عنوان حرف ربط و پيشوند بايد حرف ربط را جدا نوشت؛ مانند: او هم صحبت کرد. اما پيشوند را بايد به كلمه بچسبانيم: او هم صحبت خود را پيدا کرد. البته اگر اتصال "هم" موجب بدخوانی یا نازیبایی شود، جدا نوشته ميشود (اصل خوانایی و آسان خوانی).
او هم ديگر می‌داند كه ما می‌شناسيمش. ما و او هم ديگر را می‌شناسيم.

ما هم راز او را می‌دانستيم. ما همراز او را می‌شناختيم

او هم آهنگ می‌ساخت. او با ما هماهنگ نبود.

هم اين اشتباه بود هم آن. به همين دليل همان سومی را انتخاب كرديم.

۵- "پيش" قيد و "پيش" پيشوند

برای اين كار چه کسی پا پيش نهاد؟ اين دستور بود يا پيشنهاد؟

او تا آنجا پيش رفت كه گستاخی از اندازه گذشت. ما به هرچه نينديشيم به پيشرفت كشور خويش خواهيم انديشيد.

او تا پايان زندگی دارای انديشه‌ای پيشرو بود. چون به پايان زندگی رسيم رستاخيز پيش رو خواهد بود.

تركيبات "پيش زمينه" و "پيش بينی" و "پيش درآمد" بدليل دندانه های زياد، با رعايت نيم فاصله، جدا از هم نوشته ميشوند.

س- اصل وندافزایی (اتصال تكواژهای وابسته)

زبان فارسی چه آنجا كه به صورت پيوندی است و چه آنجا كه بصورت آميخته است از تصريف و اشتقاق برخوردار است. وندها به دليل ماهيت پيوندی كه دارند هيچگاه به طور مستقل به كار نمی روند، بلكه همواره در پيوند با يك كلمه در جملات مورد استفاده قرار ميگيرند؛ بخصوص وند های تصريفي كه نه طبقه دستوری را تغيير می دهند و نه معنای واژگانی را؛ مانند: "ان" در واژه مردان و "م" در واژه گفتم. بنا بر اين همواره بايد متصل به كلمه ای كه در پيوند با آن می آيند به كار روند. اين قاعده درباره وندهای اشتقاقی نيز صادق است. بنا بر اين وندها اعم از پسوندها و پيشوندها و ميانوندها از آن نظر كه وند هستند به كلمه می پيوندند.

۱- - وندوارهها

وندوارهها واژه‌های قاموسی كه نقش وند را ايفا ميكنند طبق اصل وند افزایی بصورت متصل نوشته ميشوند. مانند: دلخور، آدمخوار، رنگرز، استاندار، آشپز، قاليشویی، كتابدار،

بنگاه، دانشگاه، غمدیده، گلزار، نمکدان، بنکدار، جانباز، گرمسیر، ستمکار، تنگنا، مگر وند
واره هایی که با آ شروع میشوند؛ مانند: درآمد، دانش آموز، دل آگاه، زبان آور، سرآغاز،
تن آسان، کارآموزی، غول آسا (اصل پرهیز از بدخوانی). البته وندواره ها گاهی با کلمه
مربوطه ممزوج نیز میشوند مانند فرایند برآیند بسامد خوشایند و پیشامد (اصل مزجی
شدن کلمه مرکب)

۲- وندهای تصریفی

پسوندهای تصریفی که در آخر اسمها و صفتها و ... می آیند باید پیوسته به کلمه نوشته شوند، مگر
اینکه این پیوستگی مایه دشواری و اشتباه خواندن و زشتی در خط شود؛ مانند: شیرین تر و غنی تر .
(آذران، ص ۴۰). در اینصورت با نیم فاصله باید به یکدیگر بچسبند.

براین اساس، وندهای شخص و شمار و مالکیت باید به کلمه ها بچسبند؛ مانند: رفتم، کتابم
کتابشان. همچنین وندهای "ام، ای، است، ایم، آید، اند." طبق اصل وند افزایی باید به کلمه قبل
بچسبند؛ مانند: خندانم، خندانی، خندانست، خندانیم خندانید خندانند.

اینکه مرسوم است مینویسند: یکسان اند، متفاوت اند و عبارت اند غلط است. اگر قرار باشد در سوم
شخص جمع شناسه جدا از کلمه نوشته شود، طبق اصل یکدستی قواعد باید بقیه صیغه های فعل
را اینگونه بنویسند: متفاوت ام، متفاوت ای و متفاوت است، متفاوت ایم، متفاوت آید، متفاوت اند؛
که هرگز بدین صورت مینویسند. البته وندها قبل از حروف پیوندناپذیر به کلمه نمی چسبند بلکه
باید کاملاً به کلمه نزدیک شوند و بدون فاصله در کنار هم قرار گیرند؛ مانند وند نصریفی فعل
"است" که بخشی از فعل ماضی نقلی است:

او مدتهاست که مرده است (است جزئی از فعل مردن در ماضی نقلی است). در مقابل: او آدمی بی
روح و مرده است (است زمان حال فعل بودن است).

یکی از نشانه های تصریفی نشانه "را" مفعولی است که برخی آن را پسوند در نظر گرفته اند و به
همین دلیل کلماتی را که لخت آخرشان تک حرفی است به "را" می چسبانند؛ مانند: آنرا، چرا،
مرا، ترا، کتابرا (بهمنیار، ص ۱۳۱) و در بقیه موارد به دلیل اینکه صورت نازیبایی به کلمه می
بخشد جدا از کلمه قبل می نویسند (ادیب سلطانی: راهنما، ص ۱۳۹)؛ این وضعیت که موجب
اشتباه در خواندن میشود در رسم الخط امروزی منسوخ شده است.

صورت‌های متصل فعل "بودن" در زمان حال (ام ای است ایم آید اند) نیز از جنس وند هستند و
باید به کلمه بچسبند. مانند: آگاهم، آگاهی، آگاه است، آگاهیم، آگاهید، آگاهند. در اینجا
کلمه "است" را به قیاس سایر وندهای فاعلی به صورت متصل می نویسند: آگاهست، کافیست (اصل
یکدستی). تفاوت کاربرد این وندها در واژه های خسته ام و متوجهم به دلیل تطابق صورت
مکتوب و ملفوظ است.

بطور کلی بر اساس اصل وندافزایی، بعد از کلماتی که به های غیر ملفوظ یا های بیان حرکت ختم میشود؛ مانند: خسته ام، ایرانی ام، متولد دی ام، و شناسه های م ی د یم ید ند در فعلهای می پرسم، می پرسی، می پرسد، می پرسیم، می پرسید، می پرسند و شناسه های فاعلی فعل ماضی: م ی یم ید ند در فعلهای رفته رفتیم رفتید رفتند به صورت متصل نوشته میشود. ضمائر متصل ملکی (م ت ش مان تان شان) بعد از واژه هایی که به مصوت ختم میشوند به صورت جداست؛ مانند: نامه ات، پیشانی ام، رگ و پی ام (فرهنگستان ص ۲۶). که غلط است و باید بصورت پیشانیم و رگ و پیم نوشته شوند. (مجد: ۳۷)

- "می" نشانه استمراری

پیشوند نشانه استمراری (می) که قبل از فعل می آید، طبق قاعده ونده افزایی به فعل می چسبد؛ مگر آنکه واژه هایی که لخت پایانی آنها بیش از سه حرف یا بیش از سه دندانه داشته باشد؛ مانند: میبینیم، می بینیم (اصل زیبایی شناختی). یا فعل با الف ممدوده آغاز شده باشد که در آن صورت بهتر است آن را جدا بنویسند؛ مانند میگرد و می آمد (اصل حفظ هویت کلمه)

آنکه دایم هوس سوختن ما میگرد کاش می آمد و از دور تماشا میگرد

اگر بخواهیم واژه "می آمد" را به صورت متصل بنویسیم باید علامت مد را برداریم (میامد)؛ که در آن صورت، هم وزن شعر به هم می خورد که جایز نیست و هم فعل از شکل اصلی خود خارج میشود. همچنین اگر "می" بر سر فعلی درآید که با همزه آغاز گردد باید آن را جدا نوشت مانند می افکنند، می انداخت، می افسرد، می افزود.

غلامحسین مصاحب در دایره المعارف خود تمام "می"ها را به فعل چسبانده و حتی رعایت زیبایی شناسی هم نکرده است. در حالیکه به نظر بهمینار در بکارگیری "می" رعایت زیبایی شناسی و مشتبه نشدن کلمه بمورد است (بهمینار، ص ۱۳۶). یعنی "میروود" و "میزد" زیباتر از "می رود" و "می زد" است. در کلمات محاوره ای نیز نوشتن "میشه"، "میاد" و "میره"، بصورت "می شه"، "می ره" و "می آد" زیبا نیست و نوشتن واژه "می اندازد" به صورت "می ندازه" تقریباً ناشدنی است. (ادیب سلطانی: درآمد، ص ۱۲۶)

بر اساس اصل کرانمندی، در واژه های "می رود" و "برود" تکیه روی هجای "می" و "ب" است و بین وند و ریشه درنگی وجود ندارد. بنابراین "می" جزئی از فعل است، نه یک کلمه مستقل. همانطور که نشانه التزامی "ب" به فعل می چسبد نشانه استمراری نیز باید به فعل بچسبد (میلانیان، ص ۸۲). بنابراین "جدا نوشتن" می" با اصل استقلال کلمات کاملاً مغایر است. از نظر آواشناسی نیز فعلهای مضارع اخباری دارای یک تکیه اند؛ نه دو تکیه. علاوه بر این، مکث بالقوه ای که در میان کلمات مشتق وجود دارد میان می و جزء بعد از آن وجود ندارد. (علی اشرف صادقی، ص ۸).

- "ها"ی نشانه جمع

طبق اصل وندافزایی، "ها"ی نشانه جمع در همه جا می چسبد؛ مانند: کتابها، کوهها، چاهها؛ اما در موارد زیر طبق اصولی که ذکر گردید "ها"ی نشانه جمع جدای از کلمه قرار می گیرد:

۱- هرگاه کلمات پردندانه و چند حرفی متصل باشد و به های ملفوظ ختم شود؛ مانند: تشبیه ها، تنبیه ها، فقیه ها، توجیه ها، سفیه ها. همچنین هرگاه کلمه پردندانه و طولانی باشد. زیرا پیوسته نویسی موجب دشواریابی و بدنمایی کلمه شود مانند: نشست ها و گسست ها. (اصل زیبایی شناسی)

۲- کلماتی که به "ها"ی غیر ملفوظ ختم شوند برای حفظ های بیان حرکت جدا نوشته میشود: لاله ها، خانه ها، بره ها، فاطمه ها. زیرا "ها"ی بیان حرکت پیوندناپذیر است. (اصل خوانایی کلمه)

۳- اگر بخواهیم صورت مفرد کلمه را مشخص کنیم یا بر سر واحد لغوی خاصی بحث کنیم، یا در جایی که استقلال و روشنی معنای کلمه قبل، مورد نظر باشد یا هنگامی که بخواهیم اصل کلمه را برای آموزش، برجسته و مشخص کنیم بهتر است آن را در حالت جمع جدا ازها بنویسیم؛ مانند: "می" های فعلی در برابر: میهای فعلی که غلط است. (ادیب سلطانی: راهنما، ص ۱۷۰).

۴- هرگاه جمع اسامی خاص مد نظر باشد. مانند نیوتن ها و بعد از ترکیبات دو کلمه ای یا بیشتر و عباراتی که داخل گیومه قرار می گیرد، وندها جدا نوشته میشود: این "بساز و بفروش" ها، (نیساری، ص ۲۷۵)

۵- هرگاه نشانه جمع "ها" بعد از کلمه های بیگانه نامأنوس و ناآشنا به کار رود مانند: اریستوکرات ها. البته میتوان در یک متن معین، بار نخست جدا و سپس سر هم نوشت (اصل خوانایی کلمه).

- پسوندهای "تر" و "ترین"

پسوندهای "تر" و "ترین" بعنوان پسوند به صفت میچسبند؛ مانند: بزرگتر، ارزانترین، مگر خلاف اصل زیبایی شناسی باشد؛ مانند: مستغنی تر، مستضعف تر، متعصب تر، سست تر، پست تر، با شهامت تر

در زبان انگلیسی نیز صفت عالی و تفضیلی برای کلماتی که بیش از دو هجا دارند از more most استفاده میکنند که جدای از صفت نوشته میشود و کلمات یک هجایی و دو هجایی که به y ختم میشوند از er و est استفاده میکنند که به کلمه میچسبند. این قاعده از همان اصل حفظ زیبایی واژه ها (طولانی نشدن کلمه) تبعیت میکند.

- "نه" نحوی و "ن" تصریفی

یک پیشوند گاهی نقش صرفی دارد و گاهی نقش نحوی (قید). برای تمایز این دو مقوله و پرهیز از خلط آنها، آنجا که پیشوند نقش نحوی دارد باید جدا از کلمه نوشته شود ولی آنجا که نقش صرفی دارد باید سرهم نوشته شود. در جمله " در ایام ماه مبارک نه خوردم و نه نوشیدم؛ یعنی چیزی نخوردم و ننوشیدم." این دو صورت نحوی و تصریفی با هم فرق دارند.

۳- وندهای اشتقاقی

وند بعنوان تکواژ وابسته و مستقل

علیرغم اینکه وندها تکواژ وابسته هستند بعضی از وندهای اشتقاقی با همان شکل در نقش تکواژ مستقل عمل می‌کنند. یعنی یک وند " دو نقش دارد: نقش ساختواژی و نقش نحوی. وقتی که این وندها نقش ساختواژی دارند بین آنها و کلمه بعد هیچ مکثی وجود ندارد ولی وقتی که نقش نحوی دارند میان آنها فاصله ای نیست و کلمه مرکب محسوب نمیشوند.

- پیشوند و قید "هیچ"

هیچ به عنوان پیشوند در واژه های هیچوقت، هیچگاه، هیچیک، هیچکدام، هیچکس، هیچکاره به دلیل اینکه مکثی بعد از آن وجود ندارد با کلمه بعد سرهم نوشته میشود. اما بعنوان قید جداست. مانند: من هیچ وقت ندارم. من هیچوقت وقت ندارم. (ادیب سلطانی: راهنما، ص ۱۴۷)

- پیشوند و حرف اضافه "با"

"با" بعنوان وند (تکواژ وابسته) در پیوند با کلمه بعد، بر یک مفهوم واحد دلالت کند؛ مانند: بادب، باهنر، باکفایت، بانصاف اما "با" بعنوان حرف اضافه به طور مستقل به معنی اتفاق، همراهی، بوسیله و بعلاوه بکار می‌رود؛ مثلاً: با شما، با تلفن، با تمام وسایل خانه. تمایز این دو "با" در جمله زیر مشخص میشود:

او آدمی بانصاف است و همیشه با انصاف رفتار میکند
آدم بافکر با هر کسی نشست و برخاست نمیکند.

- پیشوند و حرف اضافه "بی"

۱. اصل وندافزایی ایجاب میکند که پیشوند "بی" متصل نوشته میشود؛ مانند: بیدرنگ، بیگناه، بیسواد، بیخبر، بیقرار، بیجان، بیکران، بیوفا، بیتابی، بیصدا؛ مگر قبل از "آ" و "ا" که موجب عوض شدن کلمه و تغییر هویت آن میشود (اصل حفظ هویت کلمه)؛ مانند: بی آغاز، بی آزار، بی اراده، بی اندازه، بی ادب، بی اندام. همچنین پیش از کلمه ای که با دندانه شروع میشود؛ مانند: بی تاب، بی ذوق، بی صدا، بی پناه، بی نیاز، بی باک، بی بر، بی نتیجه، بی تقصیر، بی سلیقه. واژه های بیقرار، بیسواد و بیسیم به دلیل استعمال زیاد و تثبیت آن در ذهن به همین صورت به شکل متصل نوشته میشود (اصل انتخاب اشهر). البته "بی" در ترکیبات مزجی نیز سرهم

نوشته میشوند: بیچاره ، بیخود، بیجهت، بینوا بیزار بیمار بیهوده بیدل ، بیکار بیخود بیجا (کافی، ص ۵۷)

۲. “بی” پیشوند به عنوان یک تکواژ وابسته، به کلمه بعد از خود وصل میشود مگر اینکه محدودیت زیبایی شناسی داشته باشد(اصل زیبایی شناسی) یا کم تکرار و نامأنوس باشد(اصل تکرار و عادت). ولی “بی” حرف اضافه به معنای “بدون”، معنی مستقل دارد و با کلمه بعدی یک معنی مستقل نمیدهد.؛ مانند: رفتار خصمانه او بیدلیل بود. بی دلیل نمی توان این گزاره را استوار دانست (ادیب سلطانی: راهنما، ص ۱۴۷). این تمایز در زبان انگلیسی با صورتهای واژگانی without و دستوری less بخوبی نشان داده میشود. مثال دیگر : بی زحمت زیاد راه باز شد.(بدون زحمت) . اما “بی” در نقش پیشوند باید سرهم نوشته شود؛ مانند : بی زحمت (لطفاً) در را باز کنید (البته چون صورت چسبیده (بیزحمت) نامأنوس مینماید این اتصال با نیم فاصله صورت می گیرد(اصل تکرار و عادت) و مثال دیگر: آدم بیکار بی آنکه کاری انجام دهد توقع بیجا دارد.

۳. پیش از اسامی مرکب دارای واو عطف که “بی” منحصر به کلمه اول نباشد و به هر دو کلمه در ترکیب عطفی مرتبط گردد؛ مانند : بی سر و سامان (اصل خوانایی)

– پیشوند “ب” و حرف اضافه “به”

ب بعنوان یک تکواژ وابسته، نقش پیشوندهای صفت ساز و قیدساز عمل میکند، مانند : بجز ، بخصوص ، بویژه ، بحق ، بجا ، بنام. اما حرف اضافه “به” بعنوان یک مقوله نحوی متعلق به فعل است اما وند “ب” متعلق به ساحت ساختواژه است. برای پرهیز از خلط این دو مقوله و نیز رعایت اصل وندافزایی باید مقوله ساختواژی (صرفی) آن را متصل نوشت(ادیب سلطانی: راهنما، ص ۱۴۲).
مثال :

۱. او شهرت بسزایی داشت، اما به سزای بدی رسید
 ۲. او با سر به هوا رفت ولی سربهوا نرفت
 ۳. او یک جایجایی انجام داد. یعنی از یک جا به جایی دیگر رفت.
 ۴. علی کار خود را بخوبی انجام داد، اما به خوبی حسن انجام نداد.
 ۵. کارهای خوب همواره به نام افراد بنام تمام میشود.
 ۶. به راستی سوگند . براستی شگفت است
 ۷. بسرعت به سرعت زیاد او اعتراض کردم.
 ۸. او بتازگی یک اتوموبیل خریده است و به تازگی اتوموبیل خود می نازد.
- در جمله اخیر، وند “ب” حرف قیدساز است در حالیکه حرف اضافه “به” تعیین کننده نقش نحوی یعنی حرف اضافه است. در محاوره نیز میتوان مکشی طولانی با ادای صوت ممتد بین “به” و “تازگی” داشت ، ولی در واژه “بتازگی” چنین نیست (اصل رعایت کرانمندی و استقلال کلمه).

مثلاً در «بجا»، «بموقع»، «بویژه»، «بنام»، «بسزا»، «بخوبی» "ب" جزئی از کلمه است و باید به کلمه بچسبدا مشخص شود که قید است و بصورت قید خوانده شود. (اصل خوانایی کلمه) وانگهی این ترکیبات تشکیل یک واحد معنایی را نیز میدهد (اصل کرانمندی). برخی دیگر از این واژه‌ها و صفتها عبارتند از: بحق، بجز، بجد، بعمد، بخصوص، بکلی، بهوش، بخرد و نابهنگام (کافی ۵۶ و ادیب سلطانی: راهنما، ص ۱۴۰)

"به" در "بعنوان" و "بصورت" هم چنین است. دو مثال زیر گویای این نکته است:
 او بعنوان وزیر آموزش و پرورش به عنوان خود مینازد (بین ب و عنوان مکث وجود ندارد. (اصل کرانمندی کلمه) بنابراین سرهم نوشته میشود. "به" در "به عنوان" حرف اضافه و جزء فعل است (نازیدن به). همچنین در جمله:

"او بصورت ویدیویی به صورت شما نگاه میکرد." بصورت" کلمه مزجی است و با "به صورت" دوم فرق دارد. "به" متعلق به فعل نگاه کردن است.

ب در آغاز ترکیبات عربی حرف اضافه نیست بلکه حرف جر است و بنابراین سرهم نوشته میشود؛ مانند: بشخصه، برای العین، بعینه، بنفسه، بذاته ماباذاء (مرکز نشر دانشگاهی، ص ۱۲).

میانوند "ب" و حرف اضافه "به"

کلمات مرکبی که دارای میانوند "ب" هستند اصلاً حرف اضافه نیستند بلکه بسیط گونه هستند (اصل بسیط گونگی). در این صورت، "ب" میانوند به کلمه دوم میچسبد؛ مانند: سربسر، خودبخود، دربدر، جابجا، تن بتن، گاه بگاه، یک بیک، روبرو، سربزیر، سربهوا. اما وقتی که نقش حرف اضافه را دارد باید جدا نوشته شود. مثال:

او آواره و دربدر شد. او در به در و خانه به خانه دنبال فرزندش می گشت
 "ب" در "دربدر" حرف اضافه نیست بلکه وند است و وند نیز چسبان میباشد. اما "به" در "در" به "در" حرف اضافه است.

این محصولات خودبخود نابود میشوند----- عطار راهنمای سفر از خود به خود است ..

او آدمی سربزیر است - - - او سر به زیر آب فرو نمی برد.

او سر به سر میلگرد را با دستگاه جوش به هم متصل کرد ----- او سربسر من گذاشت

قلب لباس یعنی لباس را از یک رو به دیگر کردن - - - مقارنه یعنی روبروی هم قرار دادن

از یک به یک رسیدن آسانتر است از کثیر به یک - - - از یک بیک شما سپاسگزارم

نتیجه: توجه به ذات زبان فارسی

بر خلاف اینکه گفته میشود آموزش خط پیوسته دشوار است به نظر می رسد کار چندان دشواری هم نیست. خواندنش هم نمیتواند دشوار باشد، چون اولاً با ذات زبان فارسی همخوان است، ثانیاً صدها سال این کلمه‌ها سر هم بوده اند و مشکلی برای کسی ایجاد نشده است.

از دیدگاه زبانشناسی نمود زبان فارسی بر اتصال استوار است؛ زیرا در چهارچوب طبقه بندی زبانها که در رده شناسی زبان مطرح میشود، زبان فارسی جزء زبانهای غیر گسسته است؛ یعنی ترکیبی از زبانهای پیوندی و آمیخته. بر این اساس صرف و اشتقاقی که روی تکواژها در واژه سازی اعمال میشود باید بر خلاف زبانهای گسسته باشد. یعنی کلمات ترکیبی، اعم از تصریفی، اشتقاقی، مرکب و مشتق- مرکب پیوسته نوشته میشوند مگر اینکه استثنائاتی مانع از آن شود. از آنجا که بسیاری از این استثناها خود قاعده مند هستند میتوان از آنها اصولی استخراج کرد که در این مقاله بدان پرداخته شد.

فهرست منابع:

۱. "املای فارسی"، بهمنیار، احمد، ۱۳۶۵، مقدمه لغتنامه دهخدا، جلد اول. تهران، انتشارات لغتنامه دهخدا ص ۱۱۳
۲. انواع ویرایش. طریقه دار، ابوالفضل، ۱۳۸۳، قم، انتشارات بوستان.
۳. بر ساحل سخن. حسینی (ژرفا)، سید ابوالقاسم، ۱۳۸۰، تهران، موسسه فرهنگی منادی تربیت.
۴. البرزی ورکی، پرویز. رده شناسی ساختواژی. پژوهش زبانهای خارجی شماره ۱۲، بهار. تابستان، ۱۳۸۱، صص ۳-۱۸
۵. خط فارسی و نقد آن. مجد، امید، ۱۳۸۴، تهران، انتشارات امید مجد.
۶. در جواب اقتراح "چگونه باید نوشت؟" (حرف به)، زرین کوب، عبدالحسین. سخن سال ۱۰ شماره ۲ (اردیبهشت ۱۳۳۸). صص ۱۳۸.
۷. درآمدی بر چگونگی شیوه خط فارسی. ادیب سلطانی، میر شمس الدین، تهران، موسسه انتشارات امیرکبیر، ویراست سوم، صص ۹۹.
۸. درباره رسم الخط فارسی. صادقی، علی اشرف. مجله زبانشناسی، سال اول، شماره ۲ پاییز و زمستان ۱۳۶۳ ص ۸
۹. درباره زبان فارسی املاء، انشاء، ترجمه، درخشان، مهدی، ۱۳۶۹، چاپ سوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۰. دستور خط فارسی؛ نیساری، سلیم؛ ۱۳۷۴، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.
۱۱. راهنمای آماده سازی کتاب. ادیب سلطانی، ۱۳۸۱، میر شمس الدین. تهران، انتشارات علمی فرهنگی، ویراست سوم، صص ۱۱۸.
۱۲. شیوه نامه مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۴، تهران، انتشارات مرکز نشر دانشگاهی.

۱۳. شیوه نگارش. کافی، مرتضی، ۱۳۷۸، تهران، انتشارات امیر کبیر.
۱۴. شیوه‌ها و امکانات واژه‌سازی در زبان فارسی معاصر» (۱-۱۲). صادقی، علی اشرف. نشر دانش، از خرداد و تیر ۱۳۷۰ تا مرداد و شهریور ۱۳۷۲.
۱۵. کلمه و مرزهای آن در زبان و خط فارسی، میلانین، هرمز، مجله دانشگده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، دوره ۱۸ شماره ۳، ۱۳۵۰ ص ۸۲.
۱۶. مجموعه کامل اصول و قواعد ویرایش. شاهی لنگرودی، سید جلیل، ۱۳۸۴، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی واحد جنوب.

Crystal, David (1997) The Cambridge Encyclopedia of Language.
Cambridge University Press
Baur, L. (1983), English Word-formaton, Cambridge: CUP